

دور المصلحة في تبرير التفاعل القضائي مع السلطة الجائرة عند الفريقين

آصف أحمدى^١

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/٠٤/٠٧؛ تاريخ القبول: ١٤٠٢/١٠/٠٢ ش]

الملخص

حازت قضية التفاعل والتعاون مع السلطات الجائرة في المناصب والولايات الشرعية، موقعا فقهيا بارزا في آراء فقهاء الإسلام من سالف الزمان حتى العصر الراهن. ولجلالة منصب القضاء وعظمه، والآثار السيئة المترتبة على التعامل مع الجائر، أفتى فقهاء الإمامية بقبح هذا التفاعل، وحرمة قبول تولي هذا المنصب بالحكم الأولي. هذا ولا يرى مفكّري أهل السنة أيّ قبح لهذا الأمر وفق أسسهم العلمية، بل أفتوا بجواز تولي القضاء من قبل الجائر، بالحكم الأولي. يهدف هذا البحث، متّخذا المنهج الوصفي-التحليلي، إلى الإجابة على السؤال التالي: كيف يمكن تبرير التعاون القضائي مع السلطات الجائرة استنادا إلى عنصر المصلحة؟ وبعبارة أخرى، ما موقع المصلحة كعنوان ثانوي في تبرير هذا الحكم الشرعي عند الفريقين؟ تعتبر الفرضية الرئيسية والإجابة الأولية لهذا السؤال هو الحكم بالحرمة الأولية، نظرا إلى الآثار السلبية لهذه التفاعلات التي تثير وصمة تصديق وتعزيز السلطة الجائرة، لكن أفتى الفقهاء بالجواز كحكم ثانوي، نظرا إلى المصالح العالية للمجتمع الإسلامي، التي لا يرضى الشارع تركها.

الكلمات المفتاحية: المصلحة، السلطة الجائرة، الولاية القضائية، الأحكام الأولية والثانوية.

١. خريج المستوى الرابع، اختصاص الفقه القضائي، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران. aseh_ahmadi2003@yahoo.com

نقش مصلحت در توجیه تعامل قضایی با حکومت جور از منظر فریقین

آصف احمدی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲]

چکیده

توجه به همکاری و تعامل با حکومت‌های جائر در مناصب و ولایات شرعیه از گذشته تا کنون در جایگاه مسئله مهم فقهی در اندیشه فقیهان اسلامی مطرح بوده است. با توجه به اهمیت و قداست جایگاه قضاوت در شریعت اسلام که از ولایات شرعی و مناصب الهی به شمار می‌آید، فقیهان امامیه با لحاظ آثار سوء همکاری با جائر و نیز با در نظر گرفتن جلالت و عظمت منصب قضا، حکم به قبح چنین همکاری‌هایی داده و پذیرش این مناصب را به حکم اولی حرام دانسته‌اند. در مقابل، به نظر می‌رسد صاحب نظران اهل سنت، با تکیه بر مبانی علمی خود، این تعاملات را قبیح ندانسته و حتی تصدی منصب قضاوت از سوی جائر را، در حکم اولی، جایز تلقی کرده‌اند. نوشتار حاضر که به روش تحلیلی و توصیفی شکل گرفته، درصدد پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان همکاری قضایی با حکومت‌های جور را براساس «عنصر مصلحت» توجیه کرد و اساساً منزلت مصلحت در جایگاه یکی از عناوین ثانوی، در توجیه این حکم شرعی از منظر فریقین کجاست؟ فرضیه اصلی و پاسخ ابتدایی به این پرسش آن است که با توجه به پیامدهای منفی چنین همکاری‌ای که شائبه تأیید و تقویت حکومت جور را در پی دارد، فقیهان اسلامی باید به حکم حرمت، در مقام اولی، قائل شوند؛ با این حال، عنایت به مصالح عالیّه جامعه اسلامی که شارع مقدس به ترک آن رضایت نمی‌دهد، موجب شده است تافقیهان در مقام ثانوی، به جواز حکم کنند.

واژگان کلیدی: مصلحت، حکومت جور، ولایت قضایی، احکام اولیه و ثانویه

۱. دانش آموخته سطح چهار رشته فقه قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران asecf_ahmadi2003@yahoo.com

بیان مسئله

ازجمله مسائلی که همواره در فقه مذاهب اسلامی، به ویژه فقه امامیه، مورد توجه فقیهان و اندیشمندان قرار گرفته، مسئله همکاری و تعامل با حکومت های جور و حاکمان آنان است؛ یعنی حکومت هایی که پادشاهان آنها مشروعیت و اذن الهی از سوی شارع مقدس ندارند و براساس مبانی کلامی امامیه، صلاحیت تکیه بر صندلی قدرت را ندارند و مناصب حکومتی را به ناحق غصب کرده اند. این حق، که از آن به «ولایت قضا» تعبیر می شود، بخشی از شئون حاکم مشروع اسلامی است و از سوی وی به افراد شایسته و واجد شرایط تنفیذ می گردد. حال چگونه می توان تصور کرد که حاکم جور، که در اندیشه اسلامی حاکم نامشروع شناخته می شود، این ولایت را که از حقوق الهی است، در اختیار افراد واجد شرایط قرار دهد؟ آیا تنفیذ این ولایت از سوی جائز و پذیرش آن از سوی قضات، همان گونه که برخی فقیهان بدان معتقدند، نوعی تشریع و بدعت محسوب نمی شود؟

با توجه به اهمیت این موضوع و وضعیت کنونی جهان که تعامل با حکومت های جائز را ضرورتی انکارناپذیر کرده است، مسئله این است که اگر شرایط برای تشکیل حکومت آرمانی اسلامی فراهم نبود، چگونه قاضی می تواند از یک طرف پایبند به هنجارهای فقهی باشد و از سوی دیگر با ورود به مناصب حکومتی مهمی همانند دستگاه قضایی، منافع جامعه اسلامی را تأمین کند؟

این پژوهش با رویکرد تحلیلی-توصیفی، بر این فرض مبتنی است که اصل و قاعده اولی، بر پایه ادله شرعی در فقه اسلامی، حرمت همکاری و تعامل با حکومت های جائز در عرصه قضایی است؛ اما براساس مبانی ثانوی که مهم ترین آن عنوان مصلحت است، تعامل با آنان در حد ضرورت جایز شمرده می شود. از این رو در این مقاله کوشیده شده است با مراجعه به منابع اصیل اسلامی، ضمن تبیین دقیق این مسئله، به نقش مصلحت در جایگاه مهم ترین دلیل و مبنا در توجیه تعامل قضایی با حکومت جور از منظر فریقین پرداخته شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مصلحت

واژه «مصلحت» در مقابل «مفسده»، همواره در جایگاه اصطلاحی کلیدی و بنیادین در حوزه‌های مختلف علمی مانند فقه، اصول، کلام، سیاست، اخلاق و... مطرح بوده است و در فرهنگ لغت با مفاهیمی همانند خیر، منفعت، سود، صلاح، صواب (طریحی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۶۲۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۵۱۶) معنا شده است. در اصطلاح، معنای «مصلحت» در هر حوزه علمی متناسب با موضوع و مباحث آن حوزه تعیین و لحاظ شده است.

از آنجا که موضوع این نوشتار «توجیه حکم فقهی تعامل قضایی بر مبنای مصلحت» است، روشن می‌شود که مصلحت در مقام کلامی، یعنی مقام جعل و تشریع احکام (تبعیت احکام از مصالح و مفاسد) که معمولاً حکم اولی از آن استنباط می‌گردد، اهمیت چندانی ندارد، بلکه محور بحث، عنصر مصلحت در مقام اجرا و امثال است؛ عنصری که زمینه‌ساز حکم ثانوی، دارای ضوابط ویژه و تابع مقتضیات زمانه است و محل نزاع اصلی میان فقهاست.

بررسی آثار مکتوب امامیه به روشنی حساسیت فقیهان این مذهب نسبت به عنصر مصلحت در جایگاه یکی از مدارک استنباط حکم شرعی را نشان می‌دهد؛ به‌طوری که عالمان امامیه هرگز این عنصر را به‌طور مستقل به‌عنوان یکی از منابع کشف حکم نپذیرفته‌اند، هرچند نمی‌توان تأثیر گسترده و کلان آن را در فتاوی فقیهان، در قالب مباحثی چون حکم ثانوی، حکم حکومتی، اهم و مهم، دفع افسد به فاسد و ضرورت حفظ نظام، و در چارچوب عقل عملی و به‌صورت ضابطه‌مند، نادیده گرفت. برخلاف امامیه، فقیهان عامه به‌وفور این عنصر را به‌طور مستقل در قالب استحسان، مصالح مرسله، استصلاح و... در مسیر استنباط و کشف حکم شرعی به کار گرفته‌اند و عنصر مصلحت از ارکان

استنباط حکم شرعی محسوب می‌شود؛ افزون بر این، حضور آن در فرایند استنباط حکم شرعی چشمگیر است (علی دوست، ۱۳۹۵ ش: ص ۳۲-۴۷).

۲-۱. حکومت جور

تعبیر «حکومت جور» در اصطلاح و اندیشه سیاسی امامیه به دلیل تفاوت مبنا با عامه متفاوت است؛ زیرا امامیه براساس «نظریه نصب» معتقدند که حق حاکمیت ویژه خداوند است و این حق از سوی خدا به پیامبر ﷺ، سپس به امامان معصوم و در عصر غیبت به فقیهان جامع الشرایط به صورت نصب عام تفویض شده است. بنابراین، تمامی حکومت‌هایی که منصوب یا مأذون از سوی آنان نباشند و این حق را نادیده بگیرند، غاصب محسوب شده و حکومت جور نامیده می‌شوند. اما فقیهان عامه به دلیل دیدگاه انتخابی در امر حکومت و خلافت پس از پیامبر اکرم ﷺ و با استناد به مبانی ای چون شورا، استخلاف، انتخاب اهل حل و عقد، بیعت و استیلا (المآوردی، ۱۴۰۶ ق: ص ۷-۹) در تعیین مشروعیت حکومت اسلامی، با امامیه اختلاف نظر دارند و بسیاری از حکومت‌هایی که امامیه آن‌ها را جائز می‌دانند، براساس این ضوابط از دایره حکومت جور خارج می‌شوند.

۳-۱. ولایت قضایی

اصطلاح «ولایت قضایی» همانند حکومت جور واژه‌ای مرکب است که از دو کلمه ولایت و قضا تشکیل شده است. بیشتر اهل لغت، ولایت را مترادف قرب و نزدیکی می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ج ۸، ص ۳۶۵؛ فیومی، بی تا: ج ۲، ص ۶۷۲) و قضا را به حکم کردن بین مردم و رفع خصومت بین متخاصمین معنا کرده‌اند (الزهری، بی تا: ج ۹، ص ۲۱۱). شهید اول که قضا را نوعی ولایت معرفی می‌کند، در تعریف این اصطلاح می‌نویسد: «قضا، نوعی

ولایت شرعی در مصالح عامه از طرف امام معصوم است» (شهید اول، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۶۵)؛ اما صاحب جواهر با اینکه قضا را از جنس ولایت شرعی دانسته است، باور دارد این منصب فراتر از یک فصل خصومت عادی است و می‌فرماید: «از تمامی آنچه برای تو گفته شد، روشن می‌شود قضا که از توابع نبوت، امامت و ریاست عامه در دین و دنیاست، ثبوت این ولایت، نیاز به دلیل نیست» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۱۱).

۴-۱. حکم اولی و ثانوی

محققان در تعریف احکام اولیه و ثانویه گفته‌اند: «حکم اولی، حکمی است که بر افعال و ذوات به لحاظ عناوین اولی آن‌ها بدون عارض شدن عنوان ثانوی بار شود، مانند وجوب نماز صبح و حرمت نوشیدن شراب و طهارت و نجاست که مرتب بر آب و بول است؛ اما حکم ثانوی، حکمی است که بر موضوعات، متصف به وصف اضطرار و اکراه و... بار می‌شود» (مشکینی، ۱۳۷۱ش: ص ۱۲۴). محقق دیگری می‌فرماید: «حکم اولی به آن دستوری گفته می‌شود که شارع مقدس اسلام بر مبنای صلاح و فساد اولی موجود در موضوع یا متعلق، انشا کرده؛ اما حکم ثانوی در موردی است که شارع بر مبنای تراحم و صلاح و فساد حالت عارض و موقت، با مصلحت و مفسده اولی جعل حکم می‌کند» (یزدی، ۱۳۶۴ش: ص ۸۹).

۲. جایگاه منصب قضا از منظر فریقین

براساس مبانی دین مبین اسلام، جایگاه دستگاه قضا و نهاد دادرسی به دلیل ضرورت استقرار عدالت و تحقق آن در جامعه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ از این رو

مذاهب مختلف اسلامی، قضاوت را از شئون انبیا و اوصیا و منصبی الهی دانسته‌اند (زیدان، ۱۴۰۹ق: ص ۲۳؛ رفعت عثمان، ۱۴۱۵ق: ص ۱۸). با توجه به اهمیت این جایگاه و خطیر بودن این منصب، گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد بسیاری از افراد وارسته و واجد شرایط از پذیرش آن صرف نظر کرده‌اند و حتی به قیمت شلاق و زندان، متصدی آن نشده‌اند (رفعت عثمان، ۱۴۱۵ق: ص ۱۸). با وجود این، عده زیادی از فقیهان و عالمان در طول تاریخ به دلیل رسالتی که خداوند به گردن آن‌ها نهاده است، در این مناصب قرار گرفته‌اند و در مسیر تحقق عدالت تلاش کرده‌اند.

امامیه براساس ادله شرعی و عقلی معتقدند که ولایت در قضا، همانند ولایت در حکومت، از حقوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام معصوم است و یکی از شئون ایشان شامل نصب قاضی می‌شود؛ از این طریق، آنان در پی استیفای حقوق مردم و تأمین عدالت در جامعه هستند. در عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، این ولایت به فقیهان شیعه واگذار شده است که از طرف آن‌ها نایب عام دانسته می‌شوند. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: «قضاوت تنها برای کسی جایز است که امام معصوم به او اجازه داده باشد و ائمه این منصب را در عصر غیبت به فقیهان شیعه تفویض کرده‌اند» (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۳۰۰-۳۰۱).

۳. قاعده و حکم اولی در همکاری قضایی از منظر فریقین

همان‌طور که بیان شد، فقیهان امامیه با توجه به اینکه تولی منصب قضا را از شئون امام عادل می‌دانند، همکاری با پادشاهان جائز در امور قضایی و پذیرش تولی منصب قضا از سوی آنان را حرام می‌شمارند. صاحب ریاض در این باره می‌نویسد: «پذیرش ولایت قضا و حکم کردن بین مردم از طرف حاکم جائز -بلاخلاف- جایز نیست، مگر اینکه قبول ولایت

قضا از روی ترس یا تقیه به خود یا دیگران باشد که عادتاً تحمل ناپذیر است؛ در این حالت پذیرش این ولایت جایز است» (طبایبایی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۵۰۹). تولی منصب قضا از سوی جائز، یکی از مصادیق بارز و مهم بحث «ولایت جائز» است که معمولاً فقیهان در جایگاه فرعی فقهی، در باب مکاسب محرمه به آن پرداخته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۶۹). با توجه به سخنان فقیهان در این زمینه، می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری از صاحب نظران، تولی ولایات از سوی جائز، که مهم‌ترین مصداق آن قضاوت است، را به حکم اوّلی و فی حد ذاته حرام دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۱۶۷)؛ به گونه‌ای که این مسئله در فقه امامیه به قاعده تبدیل شده است.

محقق نراقی با تأکید بر اینکه این موضوع امری مسلم بوده و در مکتب امامیه به اصل و قاعده تبدیل شده است، می‌فرماید: «اصل و قاعده اوّلی مستفاد از ادله شرعی، حرمت همکاری و تعامل با حکومت جور و سلاطین جائز است»؛ ایشان در ادامه می‌نویسد:

اکثر فقها بر حرمت تولی منصب قضا و حکم کردن بین مردم و مانند آن از طرف سلطان جائز تصریح دارند و گروهی از فقها ادعای عدم خلاف نموده‌اند؛ زیرا این امور مصداق همکاری با ظالم است. اصل اوّلی در این مسئله، حرمت است؛ حتی اگر شخص از ارتکاب گناه در این زمینه مصون بماند؛ زیرا روایات در این باره اطلاق دارند (نراقی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۴، ص ۱۹۲).

اما اینکه قاعده و حکم اوّلی در این موضوع از منظر عامه نیز حرام است، محل بحث و تأمل است؛ زیرا برخی گزارش‌های تاریخی این امر را تأیید می‌کنند؛ برای نمونه، نقل شده است که ابوحنیفه و شافعی با وجود اصرار و فشار سلاطین جور، از پذیرش منصب قضا چشم‌پوشی کردند و از همکاری با آنان امتناع ورزیدند (طبری،

۱۹۶۶م: ج ۷، ص ۶۱۹؛ الحموی شافعی، ۱۴۰۲ق: ص ۱۶). با این حال، توجه به اختلاف مبنایی عامه با امامیه در باب مشروعیت حکومت و نوع نگاه خاص آنان به حاکم جائر و حاکمیت وی در جامعه روشن می‌کند که: اولاً بسیاری از حکومت‌هایی که امامیه جائر می‌داند، از نظر عامه حکومت جور محسوب نمی‌شوند؛ ثانیاً حتی اگر حکومت را جائر بدانند، به واسطه برخی مبانی - نظریه اطاعت از حاکم و حرمت خروج بر او حتی اگر جائر باشد - با آنان تعامل می‌کنند و از موضع‌گیری مستقیم علیه حاکمان ظالم خودداری کرده و صرفاً در حد امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کنند (جنیدی، ۱۴۲۲ق: ص ۲۴۷).

بنابراین، بررسی گسترده دیدگاه‌های فقیهان و صاحب نظران اهل سنت نشان می‌دهد که آنان همکاری و پذیرش ولایت از سوی حاکمان جائر را - در منصب قضا که بنا بر روایات فریقین از جایگاه‌های خطیر به شمار می‌آید - قبیح نشمرده و آن را مجاز دانسته‌اند. تفتازانی در کتاب شرح المقاصد می‌نویسد: «هیچ بحثی در جواز صحت پذیرش قضا و تنفیذ احکام، اجرای حدود و... از سوی هر ذی شوکتی نیست؛ چنانچه فاسق، جائر، جاهل باشد، چه رسد به اینکه مجتهد باشد» (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۴۵). این عبارت تفتازانی به روشنی نشان دهنده جواز همکاری قضایی با پادشاهان ظالم به حکم اولی است؛ چنان که محمد رشید رضا در شرح کلام ایشان این مسئله را به حالت اختیار که مؤید حکم اولی است، نسبت می‌دهد (رضا، ۱۴۰۵: ص ۴۵). البته، سخنان فقیهان چهار مذهب اهل سنت درباره جواز همکاری قضایی و پذیرش ولایت‌های شرعی از سوی پادشاهان ظالم بسیار است. به نظر می‌رسد آنچه از دیدگاه آنان اهمیت دارد، قضاوت به حق از سوی قاضی و حفظ استقلال قضایی

است؛ بی‌آنکه تفاوتی داشته باشد این قاضی از سوی سلطان عادل منصوب شده باشد یا حاکم جائر (زیلعی، ۱۳۱۳ق: ج ۴، ص ۱۷۷). برخی از محققان اهل سنت درباره جواز پذیرش منصب قضا از سوی جائر به سیره و عمل اصحاب و تابعین استناد کرده‌اند و جواز این مسئله را به اتفاق و عدم نزاع فقیهان عامه نسبت می‌دهند (السباعی، ۱۴۰۲: ص ۲۲۴). از سوی دیگر برخی از محققان معاصر عامه کوشیده‌اند عمل صحابه در تولی ولایات شرعی و خواندن نماز پشت سر ائمه جائر را به حکم ثانوی - ضرورت و دفع فتنه - نسبت دهند و این امور را توجیه کنند (جمعی از محققین، ۱۴۱۵: ج ۳۲، ص ۱۹).

۳-۱. ادله حکم اولی حرمت و جایگاه مصلحت در آن

براساس آنچه گفته شد، قاعده و حکم اولی درباره همکاری قضات با حکومت‌های جائر، از منظر امامیه و با توجه به مبانی کلامی و اندیشه سیاسی ویژه آنان، منع و حرمت است. انتساب این قاعده به دیگر فرقه‌های اسلامی، با در نظر گرفتن تفاوت مبانی آنان با امامیه، محل تردید است. امامیه با استناد به ادله اجتهادی، از جمله: «کتاب»، شامل عموماتی چون آیه تعاون (مائده: ۲)، آیه رکون (هود: ۱۱۳) و نهی‌های قرآنی (انعام: ۶۸؛ آل عمران: ۲۸؛ ممتحنه: ۱؛ نساء: ۱۴۴؛ مائده: ۵۱؛ هود: ۱۱۳)، «روایات» فراوانی که به طور خاص، تولی ولایات شرعی از سوی ظالمان را نهی کرده‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۷، ص ۱۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۱۰۵) و نیز برخی «اجماع» (طباطبایی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۵۰۹؛ نراقی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۴، ص ۱۹۲)، به همراه ملاحظه دلایل عقلی، بر قبح و حرمت همکاری با ظالمان در حکم اولی تأکید کرده‌اند.

هرچند استناد به برخی ادله برای اثبات حکم اولی حرمت، محل تأمل است - زیرا بسیاری از این اجماعات مدرکی و ادله عقلی ناظر به همکاری در ظلم اند - اما مجموع این شواهد، به ویژه روایات فراوانی که برخی فقیهان معاصر آن را در حدّ تواتر دانسته اند (موسوی خویی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۶۶۸)، جای هیچ شکّی باقی نمی گذارد که شارع مقدّس درباره ارتباط با حکومت جور و پذیرش مناصب از سوی آنان نظر مساعدی نداشته است. حتی حضور به عنوان سیاهی لشکر در دربار ظالمان را نیز برای پیروان خود شایسته نمی داند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۳۲۹) و آن را قبیح شمرده است.

روشن است که بر پایه این ادله، همکاری با جائر در حکم اولی قبیح و مستلزم مفسده است؛ زیرا هنگامی که حضور فرد، در حدّ سیاهی لشکر، از اعوان و انصار ظالمان به شمار آید و عملاً به تقویت جائر بینجامد، چنین حضوری به حکم اولی حرام خواهد بود؛ از این رو، همکاری قضایی با جائر نیز در حکم اولی فاقد هرگونه مصلحت دانسته شده و مبنای حرمت اولی قرار می گیرد.

۳-۲. جواز همکاری قضایی بر مبنای حکم ثانوی از منظر فریقین

براساس آنچه گذشت، فقیهان امامیه براساس ادله اربعه، همکاری قضایی با حکومت های جائر را در حکم اولی حرام می دانند. این دیدگاه به عنوان اندیشه سیاسی رایج آنان، ذیل فرع فقهی «ولایت جائر» در کتب فقهی مطرح شده است. هرچند این نگرش در میان امامیه به صورت یک قاعده سیاسی درآمده، اما اهل سنت به دلیل اختلاف مبنا درباره حکومت، حرمت خروج، و لزوم مدارا با حاکم جائر، دیدگاهی متفاوت دارند. آنان همکاری با جائر را در حکم اولی قبیح نشمرده، بلکه تعامل با او را جایز دانسته اند. با وجود این اختلاف در احکام اولی حرمت و جواز، به نظر می رسد تمامی فرقه های مسلمان - با توجه به ادله شرعی - درباره همکاری با جائر برای تأمین منفعت و مصالح مسلمانان،

دیدگاه واحدی دارند و آن رانه تنها جایز، بلکه راجح می‌شمارند. از این رو، حتی اگر بپذیریم که برخی فرقه‌های اسلامی در حکم اولی نسبت به همکاری قضایی با جائز نظر مساعدی ندارند، توجه به عناوین ثانوی و ملاحظه مصالح، دیدگاه آنان را دگرگون ساخته و موجب صدور حکم به جواز، بلکه استحباب یا حتی وجوب چنین همکاری‌هایی شده است.

۳-۳. مصلحت؛ زیربنای عناوین ثانوی در همکاری قضایی

در میان عناوین ثانوی -مانند مصلحت، اضطرار، ضرورت، اکراه، تقیه، عسر و حرج- عنصر مصلحت بیش از همه در مسئله مدنظر مورد توجه فقیهان و صاحب نظران بوده است؛ به طوری که بسیاری از فقیهان از این عنصر در جایگاه اصلی‌ترین مجوز بحث «پذیرش ولایات شرعیه از سوی جائز» یاد کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۷۲)؛ اما اینکه آیا مصلحت در میان عناوین ثانوی خود در جایگاه عنصری مستقل مورد توجه است یا در همه عناوین ثانوی به نوعی مصلحت‌اندیشی لحاظ می‌شود، محل تأمل است.

به نظر می‌رسد با اندکی دقت می‌توان گفت: «تمامی احکام ثانوی، بدون استثنا، بر مصلحت استوارند و رکن اصلی آن‌ها را مصلحت تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که عناوینی همچون لاضرر، لاجرح، الایم و فالایم، تقدیم فاسد بر افسد و حفظ نظام، همگی نمودهایی از انواع مصلحت‌اند» (عمید زنجانی، ۱۳۸۸ ش: ص ۱۸۶)؛ هرچند در میان این عناوین، عنصر مصلحت غالباً با تعبیر «مصلحت حفظ نظام» به صورت مستقل شناخته و یاد می‌شود. از این رو، با توجه به ضابطه کلی احکام ثانوی که بر مبنای انعطاف‌پذیری شریعت و به منظور رفع نیازهای متغیر مکلفان جعل شده است، می‌توان نتیجه گرفت که همه احکام ثانوی به نوعی وابسته به مصلحت‌اند؛ بلکه به بیان دقیق‌تر، مصلحت زیربنا و مبنای اصلی تمامی احکام ثانوی است.

۴. ادله جواز همکاری قضایی به «مناط مصلحت» از منظر فریقین

۴-۱. ادله نقلی

۴-۱-۱. قرآن

از آیات قرآن، آیه «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» گفت مرا در رأس خزانة داری کشور مصر قرار ده؛ چراکه من هم حافظ و نگهدار خوبی هستم و هم به اسرار این کار واقفم» (یوسف: ۵۵) در مسئله همکاری قضایی با حکومت جور بسیار مورد توجه فقیهان و محققان بوده است (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۷۲)؛ به طوری که مراجعه به کتب فقهی و تفسیری (طوسی، بی تا: ج ۶، ص ۱۵۷؛ سیوری حلی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۱۱) به روشنی نشان می دهد اگر شخصی شایستگی و توانایی لازم را داشته باشد و بتواند از این طریق حقوق افراد را پس بگیرد و برای «مصلحت عباد» قدم بردارد، مجاز به پذیرش ولایت جائر است. در میان صاحب نظران عامه نیز موارد فراوانی از استناد به این آیه در موضوع یادشده مشاهده می شود؛ مثلاً زمخشری در تفسیر کشاف، ذیل این آیه شریفه با اشاره به مصلحت دفع ظلم و به نقل از یکی از فقیهان عامه می نویسد: «این آیه دلیلی است بر جواز پذیرش مناصب از سوی سلاطین جائر، همان طوری که سلف ما مناصب قضایی را حتی از سوی بغات می پذیرفتند» (زمخشری، بی تا: ج ۲، ص ۴۸۵) یا فخر رازی با استناد به همین آیه شریفه، جواز پذیرش ولایت از سوی جائر را با مصالح خلق توجیه کرده است (فخر رازی، بی تا: ج ۱۸، ص ۴۷۳).

با وجود این، عده ای هم در دلالت آیه شریفه خدشه وارد کرده و گفته اند:

گاهی بر جواز ولایت جائر به آیه شریفه که حکایت قول حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام است، استدلال شده که حضرت از پادشاه مصر درخواست می کند «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ»، اما در استدلال به این آیه شریفه اشکال است؛ اولاً: برای ما

وجه استدلال به آیه شریفه بر مطلوب مورد نظر روشن نیست؛ ثانیاً: حضرت یوسف مستحق سلطنت بود و درواقع حق خودش را طلب کرد؛ پس ولایتی از طرف جائر قبول نکرد (موسوی خویی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۶۰۰).

از طرفی، عده‌ای دیگر با استناد به این آیه شریفه و کلام امام رضا علیه السلام در جریان ولایتعهدی، معتقدند حضرت یوسف علیه السلام به دلیل عارض شدن شرایط اضطرار و از باب ضرورت و مصلحت، با حاکم جور همکاری کرد و این مورد خاص نمی‌تواند به قاعده‌ای فراگیر تبدیل شود (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۲۳۹)؛ اما به نظر می‌رسد این اشکال‌ها وارد نباشد؛ چراکه به هر حال تولی مناصب از سوی جائر حتی اگر حق شخص هم باشد، به نوعی سبب تأیید و تقویت سلطان جائر در اذهان مردم است؛ به همین دلیل شیخ انصاری، جلب مصالح عباد را بر مفاسد احتمالی ترجیح می‌دهد (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۷۲). درباره اشکال دوم می‌توان گفت که بحث همکاری قاضی با حاکمان ظالم اساساً بر مبنای عناوین ثانویه مطرح می‌شود. روشن است که اگر شرایط آرمانی مطلوب امامیه در باب حکومت فراهم بود و زمام امور مستقیماً زیر نظر امام یا فقیه جامع‌الشرایط اداره می‌شد، اساساً چنین مباحثی موضوعیت نمی‌یافت. به بیان دیگر، همان ضرورت و مصلحتی که حضرت یوسف علیه السلام را به همکاری با فرعون زمان واداشت، در شرایط کنونی نیز به عنوان یک امر ثانوی و اضطراری ما را به پذیرش همکاری محدود با حکومت‌های جائر سوق می‌دهد.

۴-۲. روایات

تأمل در منابع روایی این حقیقت را آشکار می‌کند که شارع مقدس گرچه درباره همکاری با ظالمان نظر موافقی ندارد؛ اما توجه ویژه‌ای به مصالح همکاری با پادشاهان ظالم دارد و در این جهت مسوغاتی برای تحصیل منافع و مصالح شخصی و عمومی عباد در نظر گرفته

است. نظر به اهمیت این مصالح برای جامعه اسلامی و ضرورت حفظ نظام، لسان برخی روایات از حد جواز تجاوز کرده‌اند و برای همکاری با حکومت جائز - با توجه به مصالح عالی آن - رجحان شرعی قائل شده‌اند؛ به گونه‌ای که فقیهان از این اخبار، استحباب و حتی وجوب همکاری با حکومت ظالم را استفاده کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۲، ص ۱۶۳). در ادامه به چند روایت از باب نمونه اشاره می‌شود:

الف. تمسک به صحیحۀ علی بن یقطين: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ السُّلْطَانِ أَوْلِيَاءَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أَوْلِيَائِهِ؛ به درستی که خداوند تبارک و تعالی در کنار هر سلطانی، اولیایی قرار داده که به وسیله ایشان بلاها را از سایر اولیا دور می‌کند» (حر عاملی، ۱۴۲۹: ج ۱۷، ص ۱۹۲). این روایت که صاحب نظران در علم رجال آن را پذیرفته و صحیح دانسته‌اند (موسوی خویی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۴۳۸)، بیانگر آن است که در معیت پادشاهان جائز، افرادی حضور دارند که خداوند به واسطه آنان از اولیا و دوستان خویش دفاع می‌کند. محققان علاوه بر این مورد، به نمونه‌های دیگری همچون مؤمن آل فرعون - که در دستگاه حکومت فرعون مشغول کار بود و موجب نجات حضرت موسی علیه السلام شد - و نیز مواردی مانند محقق کرکی و علامه مجلسی اشاره کرده‌اند که با همراهی سلاطین زمان خود، منشأ خدمات ارزنده‌ای برای حفظ مصالح جامعه اسلامی شدند و به مؤمنان خدمت و از ایشان دفاع کردند (لاری، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۲۷۲). با توجه به ظاهر این حدیث، به نظر می‌رسد دلالت این روایت بر موضوع مورد نظر کامل باشد؛ چراکه می‌فرماید در دستگاه ظالمان، برخی اولیا وجود دارند که خداوند به دست آنان بلایا و مشکلات را از شیعیان دور می‌کند و چه مصلحتی بالاتر از این می‌توان تصور کرد.

ب. تمسک به صحیحۀ زید الشحام: «مَنْ تَوَلَّى أَمْرًا مِنْ أُمُورِ النَّاسِ وَفَتَحَ بَابَهُ وَرَفَعَ سِتْرَهُ وَنَظَرَ فِي أُمُورِ النَّاسِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُؤْمِنَ رَوْعَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَدْخُلَهُ الْجَنَّةَ؛ اگر فردی متولی

امری از امور مؤمنان شود و در خود را به روی مردم باز بگذارد، پرده‌ها و موانع را رفع کند و با دقت تمام به فکر اصلاح امور مردم باشد، حق است که خداوند روز قیامت وی را محافظت کرده و داخل بهشت کند» (حر عاملی، ۱۴۲۹: ج ۱۷، ص ۱۹۳). برخی از فقها با استناد به این روایت که سند آن را معتبر و صحیح دانسته‌اند، معتقدند اگر کسی با تصدی ولایت از سوی جائر، برای مصلحت عمومی مؤمنان گام بردارد و گروهی از کار آنان بگشاید، جایز است متولی ولایتی از سوی جائر شود و با آنان در این زمینه همکاری کند (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۷۳).

ج. احادیث ناظر بر ولایتعهدی امام رضا علیه السلام: به روایات مطرح شده در این موضوع می‌توان در فرض مورد نظر - جواز تولی ولایات از سوی حاکم جائر در صورت تحقق مصالح عالیه - استناد کرد. این احادیث، که به اعتقاد صاحب نظران در حد استفاضه قرار دارد (موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۶۹)، با متون و طرق گوناگون، ناظر بر فلسفه پذیرش این منصب از سوی امام رضا علیه السلام است و مستمسکی مناسب برای فرض مزبور محسوب می‌شود؛ از جمله، در یکی از این اخبار آمده است: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا حَمَلَكَ عَلَى الدُّخُولِ فِي وَلَايَةِ الْعَهْدِ قَالَ مَا حَمَلَ جَدِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الدُّخُولِ فِي الشُّورَى؛ محمد بن عرفة می‌گوید به امام رضا علیه السلام گفتم ای فرزند رسول الله، چه چیزی سبب شد شما ولایتعهدی را قبول کنید؟ امام فرمود: همان چیزی که جدم امیرالمؤمنین علیه السلام را مجبور کرد وارد شورای شش نفره عمر شود» (حر عاملی، ۱۴۲۹: ج ۱۷، ص ۲۰۵). به تعبیر بهتر همان مصالح عالیه‌ای که سبب شد امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شورای شش نفره عمر شود، همان مصالح سبب شد امام رضا علیه السلام ولایتعهدی مأمون را بپذیرد.

د. تمسک به ذیل روایت تحف العقول: حضرت فرمودند: «فَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْعَمَلَ مَعَهُمْ وَمَعُونَتَهُمْ وَالْكَسْبُ مَعَهُمْ إِلَّا بِجَهَةِ الضَّرُورَةِ نَظِيرِ الضَّرُورَةِ إِلَى الدِّمِّ وَالْمَيْتَةِ؛ پس حرام است تولی ولایت در دستگاه جائر و یاری رسانده به آنان و معامله و تجارت با وی، مگر

از باب ضرورت مانند ضرورت به خون و میتة» (حرانی، ۱۳۸۲ ش: ص ۶۰۹). این روایت همان گونه که پیش تر بیان شد، از نظر سندی از سوی محققان و صاحب نظران پذیرفته شده است و بر جواز همکاری با حاکمان ظالم در صورت تحقق مصلحت و ضرورت دلالت دارد. در نتیجه، هرچند روایات دال بر حرمت همکاری و تولی ولایات شرعی از سوی جائر، به گفته محققان، در حد تواتر یا استفاضه در منابع روایی امامیه موجود است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۷۲)؛ اما در مقابل، اخبار دال بر جواز و حتی استحباب و وجوب همکاری و پذیرش ولایت جائر در جوامع حدیثی نیز یافت شده است؛ به نظر می رسد که اخبار مانع، ناظر بر عناوین اولیه، و اخبار مجوز، ناظر بر عناوین ثانویه و تابع مصالح و منافع ثانویه باشند.

۳-۱-۴. سیره معصومان علیهم السلام

سیره عملی معصومان علیهم السلام، به ویژه سیره حضرت علی علیه السلام، می تواند از مهم ترین مبانی و ادله همکاری قضایی فقیهان با حکومت های جور محسوب شود؛ زیرا گزارش های تاریخی نشان دهنده همکاری قضایی گسترده امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفا و برخی مشاوره های قضایی دیگران با حکومت های ظالمان است. براساس این گزارش ها، خلفا در موارد فراوانی به حضرت علی علیه السلام رجوع می کردند و حضرت در امور قضایی با آنان همکاری می کرد؛ به طوری که یکی از محققان، این مراجعات و همکاری ها که بخش اعظم آن در زمینه قضا بوده است، در کتابی با عنوان *علي والخلفاء جمع آوری کرده است* (عسکری، ۱۳۸۰: ص ۷۳-۳۸۸). روشن است که امام علی علیه السلام با در نظر گرفتن وظیفه شرعی و مصلحت جامعه اسلامی، از باب عناوین ثانوی به خلفا مشورت می دادند یا به طور مستقیم دخالت می کردند.

هرچند بسیاری از اصحاب و متشرعه، با تأسی به بخشی از سیره عملی معصومان علیهم السلام و بیانات ایشان که ناظر بر قبح همکاری و حکم اولی حرمت است، از تعامل با ظالمان صرف نظر کرده‌اند، در مقابل، گروهی دیگر از نخبگان و خواص امامیه با توجه به مصالح جامعه اسلامی و با در نظر گرفتن روایات و سیره مجوز که ناظر بر حکم ثانوی است، به همکاری‌های مختلف با آنان، از جمله در امور قضایی، پرداخته‌اند. شخصیت‌هایی مانند علی بن یقطین، عبدالله بن سنان - خزانه‌دار خلفای عباسی - (کشی، ۱۴۳۰: ص ۲۹۴)، محمد بن اسماعیل بن بزیع (نجاشی، ۱۴۳۱: ص ۳۱۶)، دعبل خزاعی، عبدالله نجاشی - والی اهواز -، ابوسلمه خلال ملقب به وزیر آل محمد، ابوبحیر اسدی بصری از والیان و امیران عهد منصور، محمد بن اشعث - وزیر عهد هارون الرشید - (امین، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۹۲) چهره‌هایی هستند که پژوهشگران آنان را از دولتمردان امامیه در دستگاه‌های ظالمان معرفی کرده‌اند. همچنین برخی از ایشان، همانند سید مرتضی، سید رضی، ابن حمزه، ابن براج (افندی اصفهانی، ۱۳۸۹ ش: ج ۳، ص ۱۷۳) به همکاری و مشارکت عملی در مناصب حکومتی، از جمله مناصب قضایی، پرداخته‌اند. با این حال، می‌توان به جرئت ادعا کرد که نقطه اوج همکاری عالمان با حکومت‌های جور در حوزه‌های مختلف، از جمله همکاری‌های قضایی که موضوع این پژوهش است، در عهد صفوی شکل گرفت؛ زیرا در این دوره، به دلیل زمینه‌ها و فرصت‌های بسیار مساعدی که از سوی دولت صفوی فراهم شد، تحولات سرنوشت‌سازی همانند رسمی شدن مذهب شیعه، رشد و شکوفایی علمی و فرهنگی امامیه، احیای شعایر مذهبی برای جامعه تشیع رخ داد که بخش عظیمی از آن مرهون تلاش‌های عالمان و فقیهان آن عصر بوده است. به گواه منابع تاریخی، فقیهان بزرگی همانند محقق کرکی، محقق اردبیلی، فیض کاشانی، علامه مجلسی در این دوران، در مناصب اداری مهم، از جمله دستگاه قضا قرار گرفتند (جعفریان، ۱۳۷۹ ش: ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۸).

در میان عامه هم به وفور می توان به مواردی از این قبیل اشاره کرد؛ چراکه بسیاری از صحابه و بزرگان اهل سنت با وجود اینکه حکومت عصرشان را مشروع و عادل نمی دانستند و برخی از سلاطین را فاسق ترین زمان خود می پنداشتند، با آن ها در مناصب قضایی همکاری می کردند و بر مسند قضا می نشستند (مرغینانی، ۱۴۲۴: ج ۸، ص ۶؛ السباعی، ۱۴۰۲: ص ۲۵).

۴-۱-۴. اجماع

به همان روشی که برخی فقیهان در حرمت همکاری با حاکمان جائز به دلیل اجماع استناد کرده اند، بر جواز این مسئله نیز به همین دلیل تمسک شده است و در فرض وجود ضرورت و مصالح عالیۀ عباد، قائل به حلیت شده اند. شیخ انصاری، با در نظر گرفتن «عنصر مصلحت» به عنوان اصلی ترین مسوغ خروج از قاعدۀ حرمت همکاری با جائز، جواز پذیرش ولایت از سوی ظالمان را اجماعی می داند و معتقد است که با وجود مفاسدی که این قضیه به همراه دارد، نظر به اهمیت مصلحت آن، می توان قائل به جواز شد (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۷۲). همچنین، صاحب جواهر با ذکر تولی منصب قضا و نظامات سیاسی از مصادیق مهم این مسئله، قائل به جواز همکاری در فرض وجود مصلحت شده و معتقد است که در موضوع مذکور هم اجماع محصل و هم اجماع منقول وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۲، ص ۱۶۵). با تحلیل اجماع های مورد ادعای امامیه در این مسئله و در فرض وجود مصلحت، به نظر می رسد این اجماع ها از نظر علمی و اجتهادی فاقد ارزش به عنوان دلیل مستقل هستند؛ زیرا پشتوانۀ بیشتر این اجماع ها، اخباری بی شمار است که در منابع روایی ما وجود دارد و سبب می شود این اجماع ها صرفاً مدرکی یا محتمل المدرک باشند؛ از این رو نمی توان با عنوان دلیل مستقل به آن ها استناد کرد، هر چند می توان از آن ها به عنوان مؤید استفاده کرد. ادعای این اجماع ها در کلام فقیهان و محققان مذاهب اهل سنت در موضوع مورد نظر نیز

مشاهده می‌شود؛ زیرا برخی از آنان بر این باورند که در جواز تولی قضا از سوی پادشاهان جائز، نزاعی میان فقیهان وجود ندارد (السباعی، ۱۴۰۲: ص ۲۵۱). با این حال، از تأمل در کلام صاحب نظران عامه روشن می‌شود که ادعای عدم نزاع و اجماع در جواز همکاری قضایی با جائز، بیشتر به عصر «مصلحت» و دیگر عناوین ثانوی مربوط است و نه موضوع قضاوت به حق و استقلال قضایی، که در آن فرقی نمی‌کند قاضی از سوی سلطان جائز منصوب شده باشد یا عادل (الطنطاوی، ۱۴۰۸: ص ۱۰۹).

۴-۲. عقل

با چشم‌پوشی از ادله نقلی که به آن‌ها استناد شده است، اگر همکاری قضایی با پادشاهان ظالم با هدف تحقق عدالت و دادخواهی مظلومان انجام گیرد و در یک جمله از باب «مصلح العباد» باشد، به یقین عقل به طور مستقل این همکاری را تحسین می‌کند و فاعل آن را مستحق مدح می‌داند؛ هرچند ممکن است این حسن ذاتی و استحقاق مدح با قبح عنوان «معونة الظالمین» دچار تزاحم شود، که در این صورت، به قاعده اهم و مهم و به دلیل مصلح عالیۀ عباد، می‌توان قائل به حلیت همکاری با جائز شد. شیخ انصاری معتقد است که اگر تصدی ولایات از سوی جائز فی نفسه و به دلیل صدق عنوان همکاری با ظالمان حرام باشد، به دلیل مصلح عالیۀ و دفع مفسده اهم، این همکاری جایز می‌شود؛ اما اگر حرمت آن به دلیل ظلم به دیگران باشد، بدیهی است که در فرض مذکور ظلمی رخ نمی‌دهد (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۵۹).

با توجه به این دلیل، می‌توان گفت که همکاری قضایی با حکومت‌های ظالم، به منظور اجرای عدالت و تحصیل اهداف شارع مقدس در امور قضایی به شیوه اسلامی، از مسائلی است که عقل به طور یقینی آن را تحسین می‌کند و شارع مقدس نیز این حکم عقلی را تأیید

می‌نماید. روشن است که این حکم عقلی، تنها به امامیه محدود نمی‌شود و به یقین، تمامی فرقه‌های اسلامی نیز چنین برداشت‌های عقلی را تأیید می‌کنند.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه در این پژوهش از نظر گذشت، می‌توان گفت از دیدگاه امامیه، حکم اولی با توجه به موضوع مورد نظر و با استناد به ادله اجتهادی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) حرمت همکاری قضایی با حکومت‌های جائر است؛ اما عارض شدن برخی عناوین ثانوی از جمله «عنصر مصلحت» که مهم‌ترین مبنا در توجیه این تعامل به شمار می‌آید، سبب تغییر حکم حرمت اولی به جواز ثانوی شده است. به عبارت بهتر، اصلی‌ترین دلیل توجیه‌کننده حکم جواز ثانوی - با توجه به حکم حرمت اولی - عنصر مصلحت است که می‌توان با توجه به ادله شرعی به آن دست یافت. در حقیقت، مهم‌ترین مبنایی که عالمان و فقیهان امامیه، با استناد به ادله، به‌ویژه روایات، در تجویز همکاری با نظام حکومتی ظالم به آن تمسک کرده‌اند، عنوان ثانویه «مصلحت» است؛ از این رو، هرگاه در همکاری با جائر، مصالح عظیمی مانند «حفظ نظام، ترویج دین، اقامه شعائر، اجرای احکام اسلامی، حفظ جان و مال» مترتب باشد که از این رهگذر خدمتی به جامعه اسلامی انجام گیرد، مؤمنان موظفند به رسالت خویش عمل کرده و مصالحی را تحصیل کنند که شارع مقدس راضی به ترک آن نیست؛ اما اگر همکاری با آنان فاقد مصلحت قابل توجه و مورد نظر شارع باشد، تخطی از قاعده و حکم اولی در این صورت معنایی جز تقویت جائر ندارد؛ در نتیجه، باید از همکاری با ظالمان صرف نظر شود. بنابراین، تعامل با آنان باید در چارچوب مصالح و منافع جامعه اسلامی صورت گیرد.

دیدگاه اهل سنت - همان طور که در این پژوهش اشاره شد - روشن است: صاحب نظران این گروه با توجه به مبانی متفاوت در امر حکومت و خلافت نسبت به امامیه، درباره همکاری با جائز دید منفی ندارند و همکاری با آنان در مناصب قضایی را حتی به حکم اولی قبیح نمی دانند. به همین دلیل، معتقدند پذیرش مناصب قضایی از سوی حاکمان جائز جایز است و آنچه از منظر عامه موضوعیت دارد، صرفاً عمل به وظیفه از سوی قضات است؛ به گونه ای که امکان قضاوت به حق برای قاضی محفوظ می ماند، حتی اگر از سوی سلطان جائز به این سمت گماشته شده باشد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۲، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
- الزهري، محمد بن احمد (بی تا)، تهذيب اللغة، تحقیق: عبدالسلام هارون. چاپ دوم، بیروت: بی نا.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۳۸۹ش)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس.
- امین، سید محسن (۱۴۰۶ق)، أعيان الشيعة، ج ۱، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵)، مکاسب محرمة، چاپ اول، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، چاپ اول، قم: افست.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹ش)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جمعی از مؤلفان (۱۴۱۵ق)، الموسوعة الفقهية، کویت: المطبعة دارالصفه، وزارت اوقاف کویت.
- جنیدی، عبدالله بن شاکر (۱۴۲۲ق)، سد الذرائع في مسائل العقيدة على ضوء الكتاب والسنة الصحيحة، عربستان: جامعة الإسلامیه بالمدينة المنوره.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۹ق)، وسائل الشيعة، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت.
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۳۸۲ش)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ترجمه: صادق حسن زاده.
- قم: نشر آل علی.

- حموی شافعی، ابن ابی الدم (۱۴۰۲ق)، آداب القضا، تحقیق: مصطفی رحیلی. چاپ دوم، بیروت: بی نا.
- رازی، فخرالدین (بی تا)، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- رضا، محمد رشید (۱۴۰۵ق)، الخلافة، چاپ اول، قاهره: مؤسسة الزهراء للاعلام العربی.
- رفعت عثمان، محمد (۱۴۱۵ق)، النظام القضائي في الفقه الاسلامي، چاپ دوم، بیروت: دارالبیان.
- زمخشري، محمود بن عمر (بی تا)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل وعیون الاقویل في وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- زیدان، عبدالکریم (۱۴۰۹ق)، نظام القضاء في الشريعة الإسلامية، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- زیلعی، فخرالدین (۱۳۱۳ق)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشية الشلبی، چاپ اول، قاهره: بی نا.
- السباعی، مصطفی بن حسنی (۱۴۰۲ق)، السنة ومكانتها في التشريع الإسلامي، چاپ دوم، بیروت: المكتب الاسلامي.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ق)، کنز العرفان في فقه القرآن، چاپ اول، قم: مرتضوی.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين.
- صدوق، علی بن الحسین بن بابویه قمی (۱۴۰۳ق)، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه.
- طباطبائی، سید علی ریاض (۱۴۰۴ق)، المسائل في تحقق الأحكام بالدلائل، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل البيت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۶م)، تاریخ الرسل والملوک، چاپ اول، قاهره: دارالمعارف بمصر.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- الطنطاوی، علی بن مصطفی (۱۴۰۸ق)، فکر و مباحث، چاپ اول، عربستان: مکتب المناره للنشر والتوزيع.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا)، التبیان في تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عسکری، نجم‌الدین شریف (۱۳۸۰ق)، علی والخلفا، نجف: مطبعة الاداب.
 علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۵ش)، فقه و مصلحت، چاپ سوم، بی‌جا: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸ش)، بایسته‌های فقه سیاسی، چاپ اول، بی‌جا: انتشارات مجد.
 فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، تحقیق: محمد مهدی مخدومی، چاپ اول، قم: مؤسسه دارالهجره.
 فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا)، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر الرافعی، چاپ اول، قم: دارالرضی.
 کشی، محمد بن عبدالعزیز (۱۴۳۰ق)، رجال کشی، تصحیح: سیداحمد حسین، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۸ق)، التعليقات علی مکاسب، ج ۱، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.
 الماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۶ق)، الأحکام السلطانیة والولايات الدینیة، چاپ دوم، قاهره: مکتب الاعلام الاسلامی.

مرغینانی، محمود بن احمد (۱۴۲۴ق)، المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۱ش)، اصطلاحات الأصول ومعظم أبحاثها، چاپ پنجم، قم: نشر الهادی.
 موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۰ق)، مکاسب محرمة، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
 موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۵ق)، مکاسب المحرمة، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
 موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهه، مقرر: شیخ محمد علی توحیدی، ج ۱، قم: انصاریان.
 نجاشی، ابی‌العباس احمد بن علی (۱۴۳۱ق)، رجال النجاشی، بیروت: الأعلمی للمطبوعات.
 نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نراقی، احمد بن محمد بن مهدی (۱۴۱۸ق)، مستند الشیعة فی الأحکام الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌بیت.

یزدی، محمد (۱۳۶۴ش)، «وجوهات و مالیات»، مجله نور علم، ش ۹، ص ۷۶-۹۰.